



خیلواکی

استقلال

[www.esteqalaal.net](http://www.esteqalaal.net)

۱۱ نوامبر، ۲۰۲۴

داکتر زمان ستانیزی

## زن نباش، مرد باش!

داکتر زمان ستانیزی؛ استاد الهیات و عرفان در پوهنتون تحصیلات عالی پسفیکا - کلیفورنیا  
کهن‌ترین اسطوره‌های بشریت با مردسالاری مترادف آغاز گردیده است. از سومری‌ها و عقادهای  
بین‌النهرین تا آسوری‌ها و بابلی‌ها حقیقت تلخ زن‌ستیزی و حاکمیت مرد بالای زن نه‌تنها در خاک  
رس سرشت آدم خاکی را با آب باران ظلمت آغشت، بل روی کتیبه‌های ساخته‌ی همان گل/خاک رس  
نوشته شده تا به تداوم سیاه‌روزی بشریت شهادت بدهند.

در اسطوره‌های بابلی‌ها، خداوند آدم و لیلی را مساوی و مستقل آفرید و در باغ بهشت مسکن داد.  
آدم، مهر، معاشرت، مراوده و عطف چندان نداشت و بر حاکمیت خود بالای لیلی اصرار می‌ورزید.  
لیلی دل‌تنگ شد و از باغ بهشت فرار کرد. زمانی که برگشت به سبب سرکشی‌اش دروازه بهشت را  
به رویش بسته یافت. جایش را در پهلوی آدم، حوا گرفته بود. حوایی که از قبرغه چپ یعنی پهلوی  
چپ آدم برخاسته بود. حوا از پهلوی چپ آدم و در پهلوی چپ آدم بود، تا آدم همیشه در راست باشد  
و «راست» باشد.

و اما لیلی. لیلی به‌جرم اینکه بدون اجازه آدم از خانه بیرون رفته بود، در شیطنتش لعنت شد و از  
کوتاه کردن موهایش محروم گشت. موهای درازش مار سیاه شد که پیوسته از آن زجر می‌کشید.  
لیلی باید همیشه این نشانه زجر و شرمساری‌اش را می‌پوشاند تا چشم مردها به آن نیفتد. نام و نماد  
لیلی لیل و نام شب، نام سیاهی، نام تاریکی و ظلمت شد، نام جهل و نادانی و کم‌عقلی که به سبب آن  
نه فهمیده می‌شد و نه فهمانده می‌توانست. در نهایت حوا جفت آدم شد و لیلی به نام‌های لیل و لیلیت  
جفت شیطان شد.

(اولین ظهور متنی لیلیت که به صورت مجموعه ای از اشعار در لوح‌های گلی سروده شده است در حماسهٔ سومری باستانی به‌نام «گیلگمش و درخت هولوپو» ثبت است. این حماسه که در ابتدا با نام «اینانا و درخت هولوپو» شناخته می‌شد، به سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد بابل برمی‌گردد، جایی که سومری‌ها در آن سلطنت می‌کردند). [i]



شرح عکس: کتیبهٔ اوسامه محمد امین که در آن در داستان گیلگمش به لیلی اشاره شده [ii].  
حمورابی با صدور فرمانش مردسالاری را قانونیت بخشید. زن ملکیت و دارایی مرد (شوهر) پنداشته شد و باید از او اطاعت می‌کرد. خواست‌های مرد در خشونت جنون‌آمیز بالای زن تعریف شد، یک زن لیاقت داشتن یک مرد را نداشت و هرگز نباید به اندازه یک مرد می‌داشت... این‌ها مثال‌های از ستیزه‌های جایز و حلال بر لیلی (زن) بود که جفت شیطان شده بود، و محکوم به نفرت و اسارت.

عبری‌ها در چندین نسل اسارت شان در بابل از همین فرهنگ رنگ گرفتند. زمانی بعد از اسارت بابلی‌ها به کنعان برگشتند و نفرت از لیلی را با خود به آنجا بردند. از لیلی چنان متنفر بودند که حتا نخواستند نام او در پهلوی نام آدم ذکر شود. آن مقام در انحصار حوا ماند.  
عبری‌ها این اسطوره‌ها را با خود به کنعان بردند که بعدها به کتاب‌های مقدس آسمانی راه یافت؛ چنان‌که در داستان پیدایش اول تورات به وضاحت به خلقت اشاره شده که در آن آدم و لیلی در یک زمان و از یک زمین آفریده شدند، «پس خداوند بشر را به‌صورت خود آفرید، آن‌ها را به صورت خدا آفرید. نر و ماده را آفرید.» [iii] در داستان پیدایش دوم تورات صحبت از آدم و پیدایش حوا از

قبرغه چپ او و این که حوای عصیانگر با فریب مار سیاه (موهای لیلی) از میوه ممنوعه می خورد و خداوند به خاطر نافرمانی او بشریت را به گناه او به عذاب مبتلا می کند. حوا (زن) سخت ترین دردها (زایمان) را خواهد کشید... یک بار دگر زن در نماد حوا در گناه سزاوار درد و عذاب می شود.

فرهنگ عبری از لیلی چنان بلای آفت را ساختند که یهودان از اسطوره بابلی افسانه های دگر بافتند. چنان که از نامش پیداست، لیلی بلای شب می شود، در شب برمی گردد تا به منظور انتقام، پسران حوا را بکشد. راه نجات پسران خوردسال این است که موهای سرشان را دراز بگذارند تا لیلی آن ها را دختر پنداشته اذیت نکند. میان برخی از خانواده های سنتی یهودان تا امروز چند تار از موهای سر پسران را دراز می گذارند تا از خشم لیلی (لیلیت) در امان بمانند. این قبضه از موهای دراز پسران را در مراسم بلوغ یا «بارمِتخوا» قطع می کنند و دختران هم در مراسم «بات میتخوا» قسمت موی سر را به حیث نمادی از موی لیلی کوتاه می کنند.

آدم قرآن با آن که از همان اسطوره های قدیم منطقه رنگ گرفته، ولی با همه آن ها به ویژه تورات تفاوت های بنیادی دارد که درخور توجه اند:

- در باغ بهشت قرآن نه لیلی است، نه حوا، و نه آدم به معنای توراتی آن.
- آدم در باغ با زوجش است، نه با زوجه اش. پس جنسیت آدم می تواند شامل مرد و زن باشد، بدون آنکه بدانیم خود او کدام جنس است.
- آدم قرآن در خلقت اولین انسان نیست، چون در قرآن کلمه خَلَقَ هرگز با آدم یکجا یا درباره او ذکر نشده.

• آدم شکل تحول یافته انسانی است، نه چندان متفاوت از نظریه تکامل تدریجی داروین، که (با جفتش) از یک نطفه/نفس خلق شده «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ [iv]». و تحول و ارتقای او پیوسته در فعل جَعَلَ تعریف شده «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [v]» که دلالت بر زایش و پیدایش شعور آگاه در انسان می کند، نه بر خلقت اولین انسان. تکرار پیوست فعل جَعَلَ با نام آدم در واقع اصرار بالای این نکته است.

پس اسطوره های سومری ها و بابلی ها و شکل گیری آن ها در تورات و انجیل با وجود اصلاح شدن آن در قرآن و مبارزات پیام آور اسلام، ذهنیت زن ستیزی در میان پیروان ادیان ابراهیمی را کماکان زنده نگه داشته است. از رسالات مدراس و زوهار عرفان کبلا عبری تا امالصبیان شمس

المعارف الكبرى احمد البونى (متوفى ۱۲۲۵)، از لیلی بهنام «ام‌الصبيان» یا شیطانی به نام «مادر اولاد» نام برده‌اند [vi].

روایت‌هایی که در فرهنگ عامیانه معاصر هم منعکس شده، که «در مورد جنی به نام قرینه حکایت می‌کند که توسط آدم طرد شد و در عوض با ابلیس جفت شد. او انبوهی از شیاطین به دنیا آورد و به مادر آن‌ها معروف شد. او برای انتقام از آدم، به تعقیب فرزندان انسان می‌رود. به این ترتیب، او نوزاد مادر باردار را در رحم می‌کشد، باعث ناتوانی جنسی مردان می‌شود یا به کودکان کوچک مبتلا به بیماری حمله می‌کند. بر اساس آداب مرموز، او تابع مره العبیض پادشاه دیو است که به نظر می‌رسد نام دیگری برای ابلیس باشد که در نوشته‌های جادویی به کار رفته. داستان‌هایی درباره قرینه و لیلیت در اوایل اسلام با هم آمیخته شدند [vii].»

جامعه ما در این چهار هزار سال چهار قدم هم پیش نرفته بود که یک بار دگر زن به حکم لشکریان حمورابی در چهار دیوار خانه محصور ماند و در استثنای اولویت‌های طالبانی قرار گرفت. جای زن «منزل» شد؛ برای اینکه منزل معنای نزول، پایین شدن، پایین آمدن و پایین بودن را افاده می‌کرد. در استیلاى چنین «آدمیت» هر شناخت از آن در جاهلیت خلاصه می‌شود که در سایه شوم انگیزه‌های آن تازیانه‌های ظلمت و اختناق را پی هم بر پیکر زن و پدیده زن بودن می‌کوبند. در چهار هزار سال تاریخ بشریت زن پی هم قربانی تهاجم مردسالاری گردیده است. سرشت زن پیام اولویت و الوهیت زن را می‌رساند، اما کجاست گوشه‌های که بشنود. گوشه‌های که در «گفت‌وشنود» با «گفت» عادت ندارد و با «شنود» چنان حساسیت دارد که رغبت گفتاری زن را در اصطلاحات چون «حمام زنانه» توهین و تمسخر می‌کند، بی‌خبر از این که زن اگر عیان هم است، قدرتش در بیان است.

حماسه‌ها را در شهادت مرد می‌سرایند، ولی زن است که بر خون خفتگان معرکه اشک می‌ریزد. مردانگی شهادت است، ولی زنانگی محض تکلیف زن پنداشته می‌شود. «مرد باش»، یعنی زن نباش؛ این که خوب باش، ولی بد نباش. نه تنها این که زن بد است، بل آنچه زنانه تر است، بدتر است.

در فراسوی این مرز مردسالاری، شعارهای مغایری بر صفحه تحت‌الشعوری سبکه روزگار نوشته‌اند. جایی که زن، در مقناتسیت روحانی، همیشه نقش قطب مثبت و مرد نقش قطب منفی را ایفا می‌کنند. مطالعات آواشناسی نشان می‌دهد که در اکثر زبان‌های دنیا شباهت لفظی اصوات در

ترادف تجنیس کلمات زن و زندگی و مرد و مرگ قرار دارند که نمی توان آن را تصادف محض خواند. به گونه مثال در عربی حی و حیات حور و حوا، نماد و نمود زندگی اند، ولی آدم با دم و خون و خون ریزی هم ردیف است. با آن که اناث از انس گرفته نشده، ولی مونث با انس و نسا و انسانیت هم آواز است و در مفهوم به محبت، ظرافت و لطافت نزدیک تر است که به مراتب بهتر از اشتقاق کلمه «مذکر» و «رجل» است که در حیوانیت اندام بدن مشتقات بدنی بیش نیستند. مصدر رَحَمَ ریشه مشترک رحم زن و رحم خداوند است. هر دو مظهر و مبدأ زندگی و حیات اند: زن مبدأ و نهاد واقعی زایش حیات است و رحمت صفتی است که «خداوند آن را بر اسم/نفس خود نوشته، «لَلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» [viii].»

هویت «اسلامی» جامعه افغانستان با روش یک جامعه قرآنی مطابقت ندارد. یا قرآن را درست تعبیر نمی کنند یا از خود شریعتی می سازند که دیانت کاذب بیش نیست. جامعه امروزی افغانستان در عقب گرایی به دوران جاهلیت قبل از اسلام برگشته است. در رأس این فساد اجتماعی مردسالاری قرار دارد؛ مرضی که چهل سال اول زندگی پیغمبر اسلام در مبارزه با آن صرف شد.

در هر دو جامعه، یعنی جامعه جاهلیت قبل از اسلام و جامعه جاهلیت افغانستان امروزی، حاکمیت مرد در جامعه دین، مذهب، عرف و رسم و رواج بالای زن تحمیل گردیده است، در حالی که مردها از وضع چنین قیودی معافیت دارند. این نابرابری جلو هرگونه پیشرفت جامعه را می گیرد، به خصوص در مراودات اجتماعی و روابط اخلاقی و ذات‌البینی.

برای ایجاد یک جامعه پایند به بلندترین ارزش‌های اخلاقی، بر ماست تا خواهری را برابر با برادری و برابری را جانشین مردسالاری بسازیم. جنسیت سالاری را نباید صرف در تفاوت‌های جنسی و جسمانی مرد یا زن شناخت، بل در هم گونی ذهنی، روحی و فکری مردم جستجو کرد. نباید نیم قشر جامعه را محکوم، متهم و ملزم به گناه کرد، صرف نظر از این‌که کدام نصف منظور است. جامعه جمع است، دو نصف ندارد.

منابع:

[i]داستان لیلی/ لیلیت

Lilith through the Times: <https://skhadka.sites.gettysburg.edu/Lilith/lilith-in-ancient-texts/#:~:text=Lilith's%20first%20textual%20appearance%20happens,where%20the%20Sumerians%20reigned%20supreme.>

[ii]داستان گیلگمیش.

“Gilgamesh and the Huluppu Tree clay tablet” by Osama Shukir  
Muhammad Amin.

[iii]تورات پیدایش اول ۱:۲۷.

[iv]سورۂ نسا، آیه ۱.

[v]سورۂ بقره، آیه ۳۰.

[vi]احمد البونی. ام الصبیان. شمس المعارف الكبرى برگرفته شده از

Hurwitz, Siegmund (۱۹۸۰). *Lilith, die erste Eva: eine Studie über dunkle Aspekte des Weiblichen* [Lilith, the First Eve: Historical and Psychological Aspects of the Dark Feminine]. Zürich: Daimon Verlag. ISBN ۳-۸۵۶۳۰-۵۴۵-

۹. <https://en.wikipedia.org/wiki/Lilith#:~:text=She%۲۰is%۲۰mentioned%۲۰in%۲۰the,who%۲۰first%۲۰cohabited%۲۰with%۲۰man%۲۲>.

[vii]رابرت لیبلینگ

Lebling, Robert (۲۰۱۰). *Legends of the Fire Spirits: Jinn and Genies from Arabia to Zanzibar*. New York City, New York and London, England: I. B. Tauris. p. ۳۷. ISBN ۹۷۸-۰-۸۵۷۷۳-۰۶۳-۳.

[viii]سورۂ انعام، آیه ۱۲.